

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بررسی سه نظر پیرامون دلالت آیه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ» بر نسخ اصطلاحی

بحث در این آیه شریفه بود (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ) که آیا دلالت بر نسخ اصطلاحی در میان فقها و اصولیین دارد یا خیر؟ گفتیم مجموعاً سه نظریه در این آیه شریفه وجود دارد که عبارتند از:

نظریه‌ی مشهور مفسرین: نسخ آیات قرآن

ایشان قائلند که منظور از این نسخ در آیه شریفه، همین آیات قرآن کریم است، «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ» یعنی همین آیه‌ها و در نتیجه، این «آیة» دلالت دارد هم بر جواز نسخ و هم بر وقوع نسخ.

نظریه‌ی صاحب المنار: نسخ آیات تکوینی

برخی مثل صاحب «تفسیر المنار» این «آیة» را فقط آیه‌ی تکوینی معنا کردند و یک مؤیداتی ذکر کردند که دیروز بیان کردیم.

نظریه‌ی علامه طباطبایی(ره): نسخ آیات تکوینی و تشریعی؛

برخی هم مثل مرحوم علامه طباطبایی(ره) این آیه را یک معنای عام بیان کردند، اعم از آیه‌ی تشریعی و آیه تکوینی، اعم از قرآن و آیات تکوینیّه.

بیان دو مطلب مقدماتی قبل از تبیین نظریه‌ی مختار

اینجا قبل از اینکه یکی از این اقوال را اختیار کنیم اگر ما کلمه‌ی «آیة» را در قرآن کریم یک فحص اجمالی کنیم، چند مطلب روشن می‌شود که عبارتند از:

مطلب اول: کلمه‌ی «آیة» در قرآن، هم در آیات تکوینی استعمال شده و هم در همین آیات قرآن کریم، در هر دو استعمال شده، این یک.

مطلب دوم: استعمال کلمه‌ی «آیة» در آیات تکوینی بیش از استعمالش در خود «آیة» به معنای قرآن است، یعنی در ذهن کسی نیاید که خداوند(سبحانه و تعالی) در استعمالات قرآن کریم، غالباً «آیة» را بر همین آیات کتاب، استعمال کرده و حالا در یک موارد نادری در آیات تکوینیّه استعمال شده، خیر چنین نیست؛ من یک ملاحظه‌ی اجمالی در این استعمالات کلمه‌ی «آیة» کردم، دیدم می‌شود به این نتیجه رسید که استعمال کلمه «آیة» در آیات تکوینیّه، بیش از استعمال «آیة» در خود همین آیات قرآن کریم است. به هر دو استعمال، عنایت فرمایید:

موارد استعمال شده در آیات تکوینی: به این قرارند: (سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَ آتَيْنَاهُمْ مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ) 211 بقره که اینجا کلمه آیه در همین آیه تکوینی یا معجزات استعمال شده. در 248 سوره بقره (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ) 248 بقره، نشانه و آیت ملک این است که تابوت را بیاورد؛ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) 11 نحل یا (وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ) 259 بقره اینکه بعد از صد سال نگاه کند به حمارش، این یک آیتی است برای مردم. یا در قضیه‌ی حضرت مریم، (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا) 41 آل عمران یا در (أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) 49 آل عمران یا در (وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ) 73 آل عمران، این گونه آیات را در قرآن زیاد داریم که نشانه‌های تکوینی خداوند (سبحانه و تعالی) را بیان می‌کنند و مثلاً می‌گویند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ) 44 عنکبوت و یا در (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) 11 نحل و یا (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ) 13 نحل و یا (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) 65 نحل و همچنین این آیه شریفه (فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ) 59 اسراء، که خود لیل و نهار را به عنوان دو آیه قرار داده. در (فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُّوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ) 91 که خود حضرت مریم و پسرش (علیهما السلام) را به عنوان «آیه» قرار دادیم. به هر جهت اینها مواردی است که کلمه «آیه» در قرآن در آیات تکوینی استعمال شده.

موارد استعمال شده در آیات تکوینی و تشریعی: مواردی هم داریم در همین آیات کتاب الله استعمال شده (وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ) 118 بقره، کفار و مشرکین می‌گفتند چرا خدا (سبحانه و تعالی) با ما تکلم نمی‌کند یا یک آیه‌ای را نازل نمی‌کند؟ این هم احتمال دارد که باز تکوینی باشد! در 37 انعام دارد (وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ) هر دو احتمال در این وجود دارد و (قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً) 37 انعام حالا چون کلمه‌ی تنزیل دارد ظهور در همین آیات کتاب است. البته هر دو احتمال نیز وجود دارد. در سوره یونس دارد (وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ) 20 یونس آنجایی که کلمه‌ی اُنْزِلَ یا تنزیل دارد، ظهور در همین آیات کتاب دارد.

پس کلمه «آیه» هم در آیات تکوینی و هم در آیات تشریعی استعمال شده و استعمالش در آیات تکوینی بیش از استعمالش در «آیه» به معنای کتاب است، اینها روشن است. این دو مطلب، تا اینجا مسلم است.

بیان نظریه‌ی مختار پیرامون تشریعی بودن معنای آیه در «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ...» ضمن دو قرینه

اما حالا در این آیه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ» چه بگوییم؟ در اینجا دو قرینه وجود دارد که ظهور روشنی دارد که این «آیه» در اینجا آیه‌ی تشریعی است که عبارتند از:

قرینه‌ی اول: کلمه‌ی «نُنْسِهَا»

کلمه‌ی «نُنْسِهَا» است، (مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ) این کلمه به معنای «انساء» است، یعنی یک آیه‌ای را ما «انساء» کنیم که مفسرین گفتند یعنی انساء از غیر رسول اکرم (ص) و نه در مورد خود رسول اکرم (ص). این «نُنْسِهَا» را قرینه بگیریم برای اینکه آیه در اینجا همین آیات کتاب الله است.

قرینه‌ی دوم: ماده‌ی نسخ، زیرا در آیات تشریعی «نسخ» به کار رفته و در آیات تکوینی «خلق»

قرینه‌ی دوم که می‌خواهیم عرض کنیم خود «ماده‌ی نسخ» در قرآن است. نسخ در لغت، به معنای زوال و ازاله است، «نسخة الشمس الظل» یعنی خورشید آمد سایه را نسخ کرد و از بین برد، نسخ در معنای لغوی به معنای ازاله است، حالا چه ازاله‌ی عینی از اعیان موجوده و چه ازاله به معنای آیه‌ای از آیات قرآن کریم. ولی قرآن در مورد حقایق کونیه بیشتر ماده‌ی «خلق» را به کار می‌برد، اینکه بفرماید یک آیات و معجزاتی را موسی داشت و ما نسخش کردیم، یا یک گروهی بودند که آن گروه را ما نسخ کردیم، این یک استعمال بعیدی در قرآن است، خود کلمه‌ی نسخ در مورد ازاله‌ی همین آیه می‌آید.

بیان سه اشکال بر نظریه‌ی صاحب تفسیر المنار از منظر مختار:

از اینجا اول حرف ما با صاحب «تفسیر المنار» است، چه بر نظر ایشان چند اشکال وارد است و آن اینکه:

اشکال اول: تفسیر این آیه، به آیات تکوینی با شأن نزول آیه ناسازگار است

همه‌ی این مطالب، درست است؛ یعنی در قرآن، کلمه‌ی «آیه» در آیات تکوینی استعمال شده و البته استعمالش هم بیش از استعمال در آیات کتاب الله است، این درست. اما شما با شأن نزول در این آیه چکار می‌کنید؟ صاحب «تفسیر المنار» یک مطلبی را ذکر کرده که اصلاً با شأن نزول آیه سازگاری ندارد، شأن نزول این آیه این بوده که: بعد از اینکه قبله از بیت المقدس به مکه که ظاهراً 15 ماه بعد از هجرت به مدینه بوده، تغییر پیدا کرد، یهودی‌ها خُرده گرفتند و گفتند شما این مدتی که نماز خواندید یا درست بوده یا نبوده؟ و اعتراض می‌کردند بر مسلمان‌ها که چرا مسئله‌ی قبله، نسخ شده؟ پس از این جریان، آیه نازل شد که (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) حالا ما بیایم این آیه را با آیه تکوینی معنا کنیم، با شأن نزول آیه چکار کنیم؟ در شأن نزول یک قاعده‌ای وجود دارد و آن این است که آیه را هر طور معنا کنیم نباید شأن نزول از دایره معنا خارج باشد، یعنی نباید طوری معنا کنیم که مورد آیه، خارج از آیه باشد، پس این شأن نزول را شما چکار می‌کنید، این اولاً.

اشکال دوم: کلمه «ننسخها» قرینه است بر اینکه مراد از نسخ، آیات قرآن است

کلمه «ننسخها» قرینه‌ی دوم است، برای اینکه ما بگوییم لااقل، چون صاحب «تفسیر المنار» می‌گوید: این کلمه‌ی «آیه»، خصوص آیات تکوینی است، «ننسخها» قرینه است بر اینکه این «آیه» حتماً آیات کتاب را شامل می‌شود.

اشکال سوم: تعلق قدرت الهی به نسخ آیات تشریعی و تکوینی، به قرینه‌ی آیه‌ی 37 انعام

اینکه صاحب «تفسیر المنار» گفته اگر مراد از «آیه»، آیات قرآن باشد، با ذیل آیه‌ی 106، سازگاری ندارد که آمده است (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) رشید رضا گفته: این ذیل در مورد تغییر آیات کتاب، مناسب نیست، بلکه این ذیل، با نسخ در آیات تکوینی سازگاری دارد. ما یک مورد نقض برایش آوردیم از خود قرآن کریم، در آیه 37 سوره انعام دارد (قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً) 37 انعام، بنابراین که «آیه»، در آنجا همین «آیه‌ی کتاب الله» باشد، چه اشکالی دارد؟ خدا (سبحانه و تعالی) قدرت دارد یک وقتی بیت المقدس را قبله قرار بدهد و حالا کعبه را قبله قرار بدهد.

البته لازم به ذکر است در جلسه‌ی قبل عرض شد که صاحب کتاب «فقه الجهاد» و دیگران می‌گویند: کسانی که قائل به نسخ‌اند، فقط دو آیه به عنوان دلیل اینهاست، یکی همین آیه 106 بقره (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا) و یکی هم آیه (وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) 101 نحل. پس اینکه صاحب «تفسیر المنار» ذیل آیه را می‌خواهد قرینه بیاورد بر اینکه این آیه تکوینی است، درست نیست؛ ما موارد دیگری در مورد همین آیه‌ی کتاب داریم که افرادی به پیامبر (ص) می‌گفتند: برو به خداوند (سبحانه و تعالی) بگو تا یک آیه‌ای نازل کند و گاهی خدا (سبحانه و تعالی) می‌فرمود: تو بگو که من از پیش خودم که نمی‌توانم آیه‌ای بخواهم، آیه را خدا (سبحانه و تعالی) باید نازل کند، اینطور نیست که هر وقتی من بخواهم آیه‌ای باید نازل شود، تعبیر این است (قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ) من روی کلمه «قَادِرٌ» تکیه دارم (عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً) پس معلوم می‌شود خود تنزیل آیه، نسخ یک «آیه»، اینها همه در دایره‌ی قدرت الهی (سبحانه و تعالی) است، ما چرا بیایم اینها را از دایره‌ی قدرت الهی خارج کنیم؟ عرض کردم مگر اینکه کسی در همین 37 انعام، آیه را در اینجا به معنای معجزه بیان کند. در نتیجه این مؤیداتی که صاحب «تفسیر المنار» آورده، با آن اشکالاتی که مطرح کردیم، قابل جواب است، یعنی تا این اندازه اینجا پیش آمدیم که ما وجهی نداریم آیه را در اینجا منحصر کنیم به آیات تکوینی که صاحب «تفسیر المنار» ادعا کرده بود.

مناقشه بر نظر علامه طباطبایی (ره) از منظر مختار

دو قول دیگر باقی می‌ماند؛ یا اینکه همانند قول مشهور بگوییم این «آیه» خصوص آیه‌ی کتاب است، (قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً) که ما می‌خواهیم «ننسخها» را قرینه بر همین معنا قرار بدهیم؛ از این رو، دیگر چه وجهی دارد که ما «مِنْ آيَةٍ» را یک معنای عامی برایش کنیم و بگوییم هم آیه کتاب و هم آیه تکوینی، لزومی ندارد و وجهی نیز ندارد، این (نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) باز خودش قرینه می‌شود بر اینکه آن آیه ناسخ، خیر از آیه منسوخ است، آیه منسوخ تا این زمان مصلحت در آن وجود داشته، ملاک در آن وجود داشته و به آن عمل می‌شده، اما الآن دیگر این آیه ناسخ عنوان خیر را دارد.

نظر نهایی، پذیرش نظریه‌ی مشهور در مورد آیه (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) □

پس مجموعاً خود این آیه شریفه، قرائنش بر این است که این آیه، مراد خصوص همین آیات قرآن کریم باشد و همان برداشتی که مجموع مفسرین و کثیری از فقها از همین آیه کردند و نسخ را به همین آیات کتاب گرفتند، این ترجیح دارد، حالا انسان نمی‌تواند یک نظر قطعی را حتماً در مورد این آیه یا سایر آیات دیگر بیان کند. البته ما قبلاً هم یک نکته‌ای را تذکر دادیم و آن این است که اصلاً قرآن یک کتاب خیلی عجیبی است، قرآن این چنین است که ممکن است در یک آیه‌ی قبلی، کلمه‌ی آیه باشد و در آیه‌ی بعدش هم کلمه‌ی آیه باشد، ولی اینها به دو معنا باشد، یک روایتی هست منسوب به امام باقر(ع) است که حضرت فرمود: «قَالَ (ع) لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ (وَأَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ) وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ» وسائل الشیعة ج 27، ص 203 یعنی اول آیه در یک شیء است، وسط آیه در یک موضوع است و آخر آیه در موضوع سومی است؛ حال کدام عقل بشر است که می‌تواند این موضوع را درک کند؟! این مطلب را نمی‌توان بدون اینکه با یک منبعی که اتصال به وحی داشته باشد که اهل بیت(ع) باشند، درک کرد. پس نظر ما این شد که این آیه شریفه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» بر ادعای نسخ که مشهور از مفسرین و مشهور از فقهاء و اصولیین قائل‌اند، دلالت دارد، یعنی قرآن کتابی است که نسخ در آن واقع شده، بعضی از آیاتش ناسخ بعضی از آیات دیگرش است.

مناقشه بر نظر صاحب کتاب فقه الجهاد از منظر علامه طباطبایی(ره) و مختار؛

اینجا صاحب آن کتاب «فقه الجهاد» یک مقدار خطابی صحبت کرده که دیروز هم اشاره کردیم می‌گوید کتابی که هدایت است چطور در آن نسخ است؟ کتابی که نور است، کتابی که برای وجوب تبعیت است، چطور در آن نسخ راه دارد، به نظر ما تمام این حرف‌ها خطابی است، این نکته‌ای که دیروز از مرحوم علامه طباطبایی(ره) نقل کردیم بسیار نکته‌ی خوبی بود و من ندیدم هیچ کس دیگری این نکته را توجه کرده باشد، ایشان فرمودند: که اگر یک آیه‌ای منسوخ می‌شود حکمش منسوخ می‌شود ولی خود آیه، اعجاز آیه، اینها که منسوخ نمی‌شود، این آیه متضمن یک حکمی است و این حکم هم تا یک زمانی عمل شده، آن آیاتی که می‌گوید: «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم» 3 اعراف یا «مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ»، عمل شده. اینطور نیست که بگوییم خدا یک آیه‌ای نازل کرده و اصلاً عمل به آن هم نشده و یا در هیچ زمانی به آن عمل نمی‌شود، هم عمل شده و هم برای هدایت در جنبه‌ی اعجازش باقی است، نور است، رحمت است و تمام این جهات در آن باقی است، نسخ با این عناوین هیچ گونه منافاتی ندارد. کما اینکه خود قرآن می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) 7 آل عمران، این آیات قرآن، بعضی‌هایش محکم و بعضی دیگر متشابه است، بعد می‌فرماید: متشابهات را آنها که «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» هست تبعیت می‌کنند، تا متشابه را به محکم ارجاع ندهیم، قابل عمل نیست که ارجاعش هم فقط به وسیله اهل بیت(ع) ممکن است، حال چطور در آنجا نمی‌گویید: پس چرا کتابی که برای هدایت است باید آیات متشابه داشته باشد، کتابی که نور است آیات متشابه داشته باشد؟! اشکالی ندارد و منافاتی ندارد. بنابراین اینجا صاحب کتاب «فقه الجهاد» که از کسانی است که نسخ را به طور کلی منکر است در رد نظریه‌ی ایشان می‌گوییم: این حرف‌هایی که شما می‌زنید، حرف‌های خطابی است.

بیان دو ادعای دیگر در کلام صاحب فقه الجهاد و مناقشه در آنها

به هر جهت در جلسه‌ی قبل عرض کردیم که قرض‌اوی در کتاب «فقه الجهاد» می‌گوید این آیه (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) مربوط به نسخ شرایع «بعضها مع بعض» است، وی در دنباله‌ی حرف‌هایش چند مطلب دیگر دارد که عرض می‌کنم.

ادعای اول: در جوامع روایی اهل سنت، هیچ روایتی از پیامبر(ص) در مورد نسخ آیه‌ای از آیات قرآن نیست

وی می‌گوید: ما در سنت رسول خدا(ص) دلیلی بر نسخ در قرآن نداریم. حرفش این است که می‌گوید «من قرأ كتب الحديث

السته» کسی که صحاح سته یعنی «صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه» را بخواند و بعد می‌گوید: بلکه بالاتر «تسعه» را بخواند؛ چه صحاح سته همین صحاح معروف است و تسعه که می‌شود سه کتاب دیگر اضافه می‌شود یعنی «موطأ ابن مالک»، «مسند احمد بن حنبل» و «مسند دارمی» [ابو سعید عثمان دارمی] بعد بالاتر از آن می‌گوید کتب چهارده گانه‌ی حدیثی ما را بخواند یعنی: «مسند ابی یعلی» و «مسند بزّار» و «معاجم ثلاثه‌ی طبرانی» و بعد می‌گوید: بلکه بالاتر اگر کسی هفده کتاب از کتب حدیثی ما را بخواند یعنی «صحیح ابن خزيمة»، «صحیح ابن حبان» و «مستدرک علی الصحیحین حاکم»، می‌گوید اگر کسی تمام این هفده کتاب حدیثی ما را ببیند «لم یجد فیها حدیثاً سابقاً عن رسول الله (ص) یقول إنّ الآیة الفلانیة فی سورة کذا منسوخة» یعنی می‌گوید ما یک روایت نداریم که یک صحابی از قول پیامبر (ص) نقل کند که فلان آیه، منسوخ است بعد می‌گوید «و قد تلقی کُتَاب الوحی و حُفَاط القرآن و عامّة الصحابه القرآن من فم رسول الله» کُتَاب وحی، حُفَاط قرآن و صحابه، قرآن را از فم رسول خدا (ص) گرفتند «و لم یسمعوا من رسول الله شیئاً من ذلك أن من القرآن ما هو منسوخ بالمعنی الاصطلاحی للنسخ» پس این حرف دیگر ایشان است که می‌گوید یک روایت نداریم که صحابی از قول پیامبر (ص) این مطلب را نقل کند.

دو مناقشه بر ادّعی اول از منظر مختار

جواب اولین مطلب ایشان خیلی روشن است؛ چه اینکه به صاحب کتاب «فقه الجهاد» دو پاسخ داده و می‌گوییم:

مناقشه‌ی اول: با وجود تصریح قرآن، نیازی به این امر نیست

با وجودی که خود قرآن دلالت دارد دیگر نیاز به این امر وجود نداشته، زیرا قرآن می‌فرماید: (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) به تعبیری دیگر، جواب اول این است که با وجود آیه قرآن، نیازی نیست، وقتی آیه قرآن بر یک امری تصریح دارد شما می‌گویید چرا پیغمبر (ص) نفرموده؟

مناقشه‌ی دوم: فقه اهل سنت، فقه صحابه است نه فقه پیامبر (ص)

مواردی را هم صحابه ذکر کردند و گفتند این آیه منسوخ است و این هم ناسخ آن است، خود آقایان اهل سنت می‌گویند: صحابی هر چه را هم خودشان می‌گویند از رسول خدا (ص) شنیدند، حالا چطور در اینجا این قدر مته را به خشخاش می‌گذارند که باید از قول خود پیامبر (ص) نقل کنند! فقه اینها معروف به فقه صحابه است و از رسول خدا (ص) چیزی ندارند. به تعبیری دیگر، اینکه فقه شما پر است از حرف‌هایی که از صحابه نقل می‌کنید، پس روی تمام آنها خط بطلان بکشید! چقدر اینها از خلیفه اول و دوم و سوم و معاویه و دیگران نقل می‌کنند به ایشان عرض می‌کنیم، بیا بید بر روی فقه تان خط بطلان بکشید، چون اینها نمی‌گویند: «عن رسول الله (ص)»، بلکه می‌گویند «عن بعض الصحابة»!!! و روایت را این گونه نقل می‌کنند و مستند برای حکمشان، در فقه‌شان چنین روایاتی است! لذا این حرف هم حرف درستی نیست.

ادّعی دوم: اجماعی بر نسخ بین مفسرین وجود ندارد

باز حرف دیگری که دارد می‌گوید ما اجماعی بر نسخ نداریم و در ضمن کلماتش می‌گوید تمام آیاتی که ادّعی نسخ در آن شده ما یک آیه نداریم که مفسرین و فقها، اجماع بر نسخ در آن داشته باشند، همه‌اش مورد اختلاف است.

دو مناقشه بر ادّعی دوم از منظر مختار

بر این نظر صاحب کتاب «فقه الجهاد» نیز دو مناقشه داریم یعنی جواب این است که:

مناقشه‌ی اول: آیات نجوا، قبله و... از موارد اجماعی بین مفسرین است

آیاتی داریم، که مسلماً بر نسخ دلالت دارد همچون خود آیه نجوا که فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) 12 مجادله، یعنی در قضیه نجوا روشن است که

یکی از جمله آیاتی است که مسلماً نسخ در آن آمده همین آیه است زیرا، آیه‌ی بعدی‌اش، ناسخ آیه قبلی‌اش است یعنی آیه (اَلْاَشْفَقْتُمْ اَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ اللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ) 13 مجادله و امر روشنی است و چطور ما بر نسخ اجماع نداریم؟ در قضیه قبله، نسخ روشن است و در قضیه‌ی زنی که مرتکب فحشا می‌شد، نسخ روشن است؛ زیرا اول حکمش این بود که داخل یک خانه او را حبس کنند تا بمیرد، بعد گفتند صد تازیانه به او زده شود، آری از این موارد در قرآن زیاد داریم.

مناقشه دوم: عدم پذیرش توجیه مسلم اصفهانی در انکار نسخ، توسط شما، دلیل محکمی بر وجود نسخ است

جواب دیگر این است که بعضی‌ها آمدند حتی در مواردی که اتفاقی هست یک شبهه مائی کردند، تعجب این است که خود صاحب کتاب «فقه الجهاد» از مسلم اصفهانی متوفای 322، که از منکرین نسخ است نقل می‌کند که او می‌گوید: «تمام آیاتی که در آن ادعای نسخ شده، قابل توجیه است» و تعجب این است که صاحب کتاب «فقه الجهاد» در پاسخ به مسلم اصفهانی می‌گوید: «انصافاً مواردی را توجیه کرده که نمی‌شود توجیهش را قبول کرد»!!!، که معنای کلام صاحب کتاب «فقه الجهاد» این است که در بعضی از موارد از آیات قرآن، نسخ در آن مسلم است و مورد اتفاق است.

به هر جهت چون به نظرم رسید که بحث نسخ، بحث بسیار مهمی است لذا به آن پرداختیم چه اگر ما اینطور بگوییم که اصلاً نسخ در قرآن نداریم بعد هم در آیات جهاد که مورد بحث ماست بخواهیم نسخ را انکار کنیم، حرف درستی نیست. ان شاء الله نتیجه‌ی نهایی بحث در جلسه‌ی آتی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین